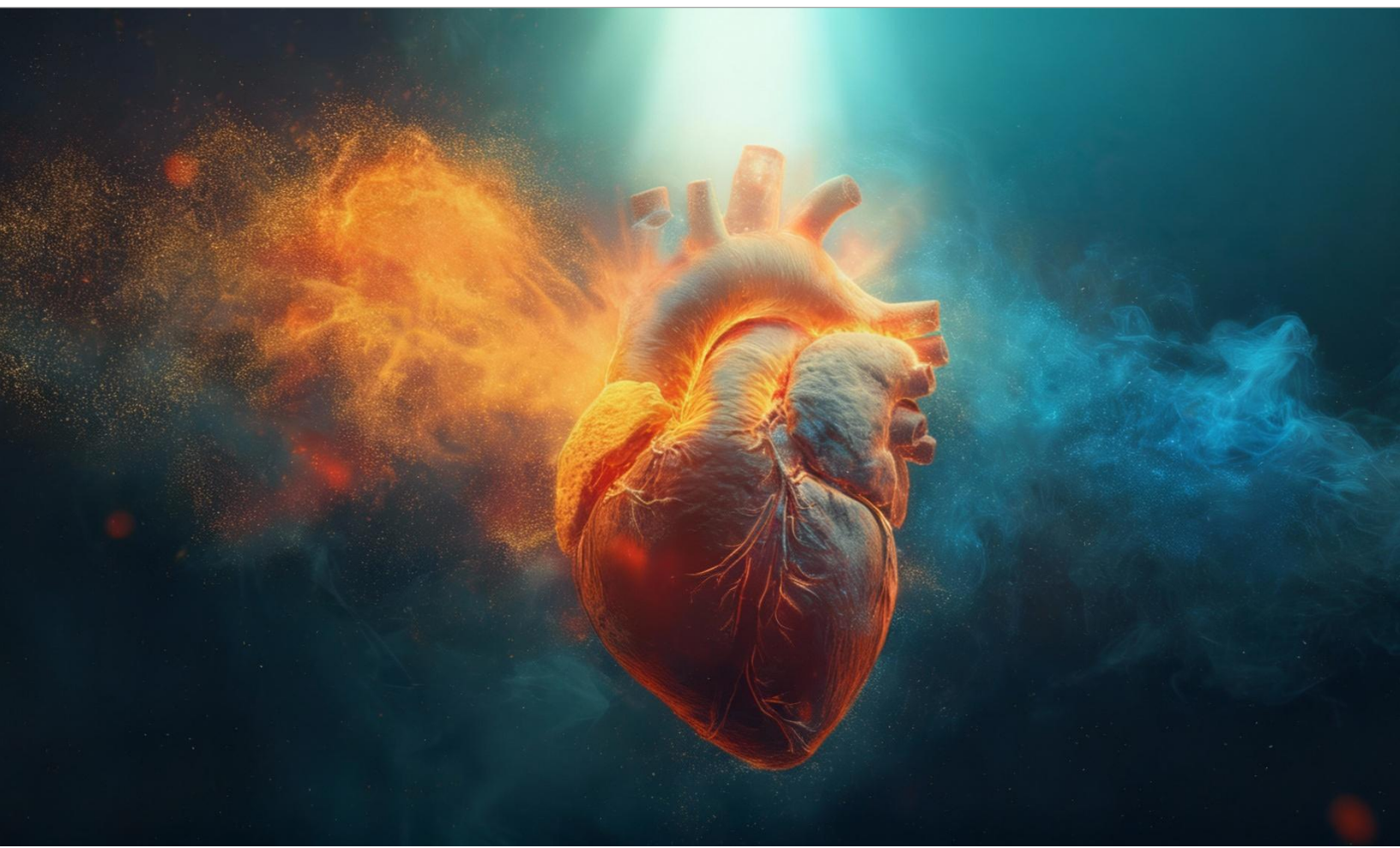




قواعدی در فقه قلوب (۴)

قلب اصل است و اعضا، تابع

دکتر صالح بن عبدالعزيز سندی



قواعدی در فقه قلوب | قلب اصل است و اعضا، تابع |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قلب اصل است و اعضا، تابع^۱

قلب پادشاه اعضا و سلطان آنهاست، و اعضای بدن، لشکریان و زیردستان فرمان بردار او هستند که مطیع فرمانش می باشند؛ پس اگر پادشاه صالح باشد، زیردستانش صالح می شوند و اگر پادشاه فاسد شود، آنان نیز تباه می گردند.

^۱ نگاه کنید به: بدائع الفوائد (۳/ ۱۱۴۷)، و الداء والدواء (۲۱۵)، و مختصر الصواعق (۵۹۶)، و الإیمان الأوسط (۱۳۰)، (۴۲۸)، و مجموع الفتاوی (۷/ ۱۸۷)، (۱۴/ ۱۱۴-۱۲۱).

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: «قلب پادشاه است و لشکریانی دارد؛ پس اگر پادشاه صالح شود، لشکریانش صالح می شوند و اگر پادشاه فاسد شود، لشکریانش تباه می گردند»^۱!

چون بدن تابع قلب است، هیچ چیزی در قلب جای نمی گیرد مگر اینکه اثرش - اگرچه به شکل های گوناگون - بر بدن آشکار می شود.

بنابراین قلب اصل و ریشه است؛ پس هرگاه معرفت و اراده ای در آن باشد، ضرورتاً اثر آن به بدن سرایت می کند و ممکن نیست بدن از خواست قلب تخلف کند. به همین دلیل پیامبر ﷺ فرمودند: «آگاه باشید که در بدن پاره گوستی است که اگر اصلاح شود، تمام بدن اصلاح می شود و اگر فاسد شود، تمام بدن فاسد می شود. آگاه باشید که آن قلب است»^۲.

^۱ به روایت معمر در «جامع» (۲۲۱ / ۱۱) (ضمن «مصنف» عبدالرزاق)، و از طریق او: ابو نعیم در الطب

النبوی (۲۲۴ / ۱)، و بیهقی در شعب الایمان (۱ / ۲۵۷).

^۲ به روایت بخاری (۵۲)، و مسلم (۱۵۹۹).

اگر قلب - برای ایمان و دانشی که در آن است - صالح باشد بدن نیز صالح خواهد شد؛ یعنی حرکات آن بر مقتضای آن سخنان و اعمال شایسته انجام می‌شود. اما اگر اثر صالحی [بر بدن] ظاهر نشود، این دلیلی بر فساد باطن است! پیامبر ﷺ فرمود: «تقوا اینجاست» و سه بار به سینه خود اشاره کرد!

هر که در شریعت، منابع و موارد آن تأمل کند، ارتباط اعمال اعضا با اعمال دل را درمی‌یابد و می‌فهمد که اعمال اعضا بدون اعمال دل سودی ندارند.

همچنین دانسته می‌شود که اعمال قلبی بر بنده واجب‌تر از اعمال بدنی است. مگر تفاوت مؤمن و منافق در چیزی جز باطن آنهاست؟!

اصلاً مگر می‌شود کسی پیش از آنکه دلش به کار افتد، تنها با عمل اعضا وارد اسلام شود؟!

و آیا کارهای نیک اگر بر پایه عقیده صحیح و توحید خالص نباشند، هیچ سودی دارند؟!

^۱ به روایت مسلم (۲۵۶۴).

با روشن شدن مطالب گذشته، باید به چند نکته توجه کرد:

اول: شناخت احکام قلب‌ها مهم‌تر از شناخت احکام اعضاست؛ زیرا احکام قلبی اصل هستند و احکام اعضا، فرع آن‌ها. چقدر غفلت از این موضوع زیاد است!

دوم: پاداش، مجازات، ستایش و نکوهش در اصل متوجه قلب است و به تبع آن متوجه اعضا می‌شود.

خوشا به حال کسی که مراقب دلش باشد!

سوم: هدف اصلی از اعمال، در درجه اول اصلاح دل، استقامت و بندگی‌اش برای پروردگار و پادشاهش است؛ و اعمال اعضا تابع این هدف و وسیله‌ای برای رسیدن به آن قرار داده شده‌اند؛ همان‌طور که خداوند متعال فرموده است: **لَنْ يَنَالَ اللَّهَ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ** {حج: ۳۷} (هرگز [نه] گوشت‌های آن‌ها و نه خون‌هایشان به الله نخواهد رسید، ولی تقوای شماست که به او می‌رسد).

چهارم: بندگی دل مهم‌تر، بیشتر و ماندگارتر از بندگی اعضاست؛ چرا که بندگی دل در هر لحظه و زمانی واجب است، برخلاف اعمال اعضا [که زمان‌های خاصی دارند].

پنجم: هر آنچه الله بر بندگان واجب کرده، لاجرم باید بر قلب واجب باشد؛ زیرا قلب «اصل» است، هر چند به تبعیت از آن بر دیگر اعضا هم واجب شود. چون این بنده است که با قلبش امر و نهی را درک می‌کند و تنها با قلبش قصد اطاعت و فرمان‌برداری می‌نماید. اصلاً آگاهی به مأموریت و قصد انجام آن، پیش از وجود خود فعل است؛ بنابراین قلب همان اصل و ریشه است.

اقوالی که به آن امر شده نیز همین حکم را دارند؛ دل مخصوصاً باید به آن‌ها آگاه باشد و قصدشان کند. به همین دلیل کلمات در شرع اعتباری ندارند مگر اینکه از سوی عاقلی صادر شوند که می‌داند چه می‌گوید و چه قصدی دارد. پس سخن دیوانه و کودکی که قدرت تمییز ندارد، در شرع «لغو» و بیهوده محسوب می‌شود.

شریعت تنها زمانی کیفر و مؤاخذه می‌کند که پای «کسب قلب» در میان

باشد؛ یعنی ببیند دل از طریق زبان و اعضا، چه چیزی به دست آورده است؛^۲

چنان که خداوند متعال فرموده است: **{وَلَكِنْ يُوَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ}**

[بقره: ۲۲۵] (... ولیکن شما را به آنچه دل هایتان فراهم آورده، مؤاخذه می‌کند).

ششم: باید دانست همان‌گونه که قلب بر اعضا سلطه دارد؛ اعضا نیز بر قلب

تأثیر می‌گذارند!

آن گفتار و رفتاری که بدن انجام می‌دهد و در ظاهر دیده می‌شود، در واقع

نتیجه و لازمه همان چیزی است که در دل نهفته و دلیل و نشانه‌ای بر آن است.

همان‌طور که اعمال و گفتار بدن نیز - متقابلاً - بر قلب تأثیر می‌گذارند.

^۱ یعنی آن عمل بر اساس قصد دل باشد نه بدون قصد. بنابراین فردی که در خواب مرتکب کاری شده یا فرد دیوانه و این موارد، مشمول مجازات نمی‌شود. (مترجم)

^۲ و اما اینکه برخی احکام بدون قصد قلبی ثابت می‌شوند - مانند جبران خسارت جانی و مالی توسط دیوانه، فرد خواب یا خطاکار - این برای رعایت عدالت در حقوق بندگان است، نه از باب مجازات و عقوبت.

بنابراین هریک از این دو بر دیگری اثر می‌گذارد، اما دل اصل است و بدن، فرع آن؛ فرع همیشه از اصل خود نیرو می‌گیرد، و اصل هم به واسطهٔ فرعش ثابت و قوی می‌شود. این درست مانند حکایت درختی است که مثال کلمهٔ ایمان قرار داده شده است؛ الله متعال فرموده: **ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ** [ابراهیم: ۲۴] (الله کلمهٔ پاکیزه را به درخت پاکیزه‌ای تشبیه کرده که ریشه‌اش ثابت و شاخه‌اش در آسمان است). و آن، کلمهٔ توحید است.

درخت هرچه ریشه‌اش قوی‌تر باشد، شاخه‌اش هم قوی‌تر است. شاخه‌ها نیز - متقابلاً - اگر از باران و باد بهره‌مند شوند، اثر آن در ریشه هم ظاهر می‌شود [و ریشه را تقویت می‌کند].

خلاصه اینکه:

ایمانی که در دل‌ها جای گرفته، ریشهٔ تمام نیکی‌هاست. این ایمان بهترین چیزی است که در دنیا و آخرت به بنده داده شده؛ خوشبختی دنیا و آخرت و

نجات از بدبختی هر دو جهان، تنها با آن به دست می‌آید. هرگاه ایمان در دل ریشه دواند، اعضا خودبه‌خود به کارهای شایسته برمی‌خیزند و زبان به سخنان پاک گویا می‌شود.

هرگاه بنده حلاوت ایمان را بچشد و طعم گوارای آن را دریابد، مگر می‌شود ثمره آن بر زبان و اعضایش آشکار نشود؟! ناگزیر چنین خواهد شد؛ زبان، یاد خدا و هرچه را که او دوست دارد شیرین می‌شمارد و اعضا با شتاب به سوی طاعت الله می‌دوند. اینجاست که محبت ایمان چنان در دل نفوذ می‌کند که گویی آب بسیار خنک در روزی سوزان، بر جان تشنه‌ای بی‌قرار می‌نشیند! آن‌گاه خروج از دایره ایمان برای دل‌ها، نفرت‌انگیزتر از پرت شدن در آتش، و تلخ‌تر از صبر خواهد بود!^۱

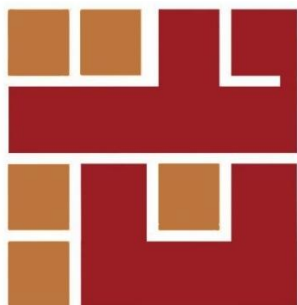
ابن مبارک در کتاب «الزهد»^۲ روایت کرده است که چون ابودرداء وارد مدینه شد، گفت: «مرا چه شده است که شیرینی ایمان را در شما اهالی مدینه

^۱ لطائف المعارف (۲۲۶).

^۲ (۵۴ / ۱).

نمی بینم؟! سوگند به آن که جانم در دست اوست، اگر درندگان بیشه هم
طعم ایمان را چشیده بودند، بی شک آثار حلاوت ایمان بر آنها نیز دیده
می شد».

قواعدی در فقه قلوب | قلب اصل است و اعضا، تابع |



مرکز مطالعات متین

www.MatinStudies.com

t.me/MatinStudies

facebook.com/MatinStudies

Instagram.com/Matinstudies

X.com/Matinstudies